

تفسير احمد

سوره العاديات



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره العاديات
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره العاديات

سوره العاديات

سوره العاديات مكي و (11) آيه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

معلومات موجز:

سوره «العاديات» مطابق به قول حضرت ابن مسعود، جابر، حسن بصری، عكرمه و عطا از جمله سوره های مکی بوده، و مطابق قول ابن عباس، انس، امام مالک و قتاده مدنی است (تفسیر قرطبی)

سوره عاديات، دارای (1) ركوع، و (11) يازده آيت، و (40) چهل كلمه، و (170) يكصد و هفتاد حرف، و (78) هفتاد و هشت نقطه است.

طوريكه در فوق ياد اور شديد اين سوره داراي يازده آيه است كه ميتوان آنرا به دو دسته تقسيم كرد:

دسته اول: آيات يك تا هشت: آيه اول قسم است و آيات دوم و سوم به آيه اول عطف شده و در حكم قسم اند. آيات چهارم و پنجم نيز بر آيه سوم عطف شده اند. آيه ششم جواب قسم است و آيه هفتم علاوه بر عطف به آيه ششم، مرجع ضمير «ه» در «إِنَّهُ» و مشاراً اليه «ذَلِكَ» در آن، در آيه پيشين است. آيه هشتم نيز با عطف و مرجع ضمير با دو آيه پيشين مرتبط است و همه در حكم جواب قسم اند.

دسته دوم: آيات نه تا يازده: آيه نهم با حرف عطف «ف» در «أَفَلَا يَعْلَمُ» و اين كه مرجع ضمير «هو» در «يَعْلَمُ» «انسان» در آيات قبلي است با آن ها مرتبط است. «حُصِّلَ» در آيه دهم به «بُعْثِرَ» در آيه قبلي معطوف است و آيه يازدهم مظروف «إِذَا بُعْثِرَ» در آيات نهم و دهم است.

وجه تسميه:

اين سوره به جهت افتتاح آن با قسم حق تعالی به عاديات كه عبارت از «اسبان تيزتك مجاهدان» است، «العاديات» ناميده شد.

اسباب نزول:

بزار ابن ابو حاتم و حاكم از ابن عباس (رض) روايت کرده اند كه: رسول الله صلى الله عليه وسلم يك دسته از سواران سپاه اسلام را به يكي از ميدانهای جهاد و پيكار فرستاد، يك ماه منتظر ماند از آنها خبری نرسيد، پس آيه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» نازل شد.

محتوی سوره:

اگر به محتوا اين سوره دقت بعمل آيد، ديده می شود كه، در آغاز سوگندهای بيدار کننده ای را ذكر می كند، و بعد از آن سخن از پاره ای از ضعفهای نوع انسان همچون كفر و دنيا پرستی به ميان می آورد و سرانجام با اشاره کوتاه و گويائی به مسأله معاد و احاطه

سوره العاديات

علمی خداوند به بندگان ،سوره را پایان می دهد.

معنای مختصر:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4)
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ
الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ
رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

قسم به اسب‌های دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می‌رفتند. ﴿1﴾ و قسم به اسب‌هایی که (در اثر اصطکاک سم‌شان با سنگ‌ها) جرقه (آتش) ایجاد کردند. ﴿2﴾ باز قسم به اسب‌های که در صبحگاهان (بر دشمن) یورش برند. ﴿3﴾ پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیزند. ﴿4﴾ آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آن‌ها را محاصره کننده). ﴿5﴾ محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است. ﴿6﴾ و بی‌گمان او بر این (ناسپاسی) گواه است. ﴿7﴾ و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد. ﴿8﴾ آیا او نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، (همه زنده و) برانگیخته شوند؟ ﴿9﴾ و آنچه در سینه‌هاست (همه) آشکار گردد. ﴿10﴾ یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آن‌ها کاملاً آگاه است. ﴿11﴾

ترجمه و تفسیر موجز:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (1) (قسم به اسب‌های دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می‌رفتند!) از آنجا که جهاد امر مقدسی است این حیوانات نیز در این امر مقدس آنچنان ارزش پیدا می‌کنند که شایسته است سوگند به آنها یاد شود.

سوگند های قرآنی :

در قرآن عظیم الشان بصورت کل در چهل و چهار سوره ، در ضمن صد و چهار آیه، صد و هجده مورد قسم یاد گردیده است.

در سی و سه سوره قرآن کریم، نود و پنج مورد سوگندهای آفریدگار جهان است که در بیست و سه سوره، آغاز سوره با سوگند می‌باشد، و دو مورد سوگندهائی است که از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز آمده است. در چهار مورد قسمی است که از برادران حضرت یوسف (ع) آمده است و یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده‌اند که بر موسی غالب خواهند شد. یک مورد نیز سوگندی است که شیطان در اغواء بندگان غیر مخلص یاد کرده و پانزده مورد نیز مربوط به مشرکین و منافقین و منکرین روز قیامت می‌باشد. (تفسیر کبیر صفحه 23 و 24)

سوگند (sawgand) در اصل «سوکنته (Saokenta)» به معنی گوگرد و سوگند خوردن به معنی خوردن گوگرد است که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی گناه بوده. در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد را به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی گناه بودن او را تعیین می‌کردند. بعدها به معنی قسم بکار رفته است (فرهنگ عمید، جلد 2، صفحه 1485)

سوره العاديات

قسم که اقرار و اعترافی است که شخص بر روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا، یا بزرگی را شاهد گیرد، مانند قسم. (فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، ج 2، ص 1956)

کلمه «قسم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است و قسم را از این جهت قسم گفته‌اند که کلام را دو قسم کرده قسم صواب و صحیح را از قسم خطا و اشتباه بیرون می‌برد. و در اصطلاح قسم جمله‌ای است که بواسطه آن جمله دیگری تأکید می‌شود. (مغنی اللیبیب ابن هشام، صفحه 56)

شیخ محمد عبده در مورد قسم های قرآنی می‌فرماید: «وقتی به همه چیزهایی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته دقت می‌کنی می‌بینی که بعضی از مردم آن را انکار می‌کرده‌اند و یا در اثر بی اطلاعی از فایده‌اش مورد تحقیر قرار می‌دادند و خلاصه آنکه از حکمت در آفرینش آنها غافل بوده‌اند که این سوگندها به همه آنها پاسخ داده و مردم را از شک و تردید و وهم و غفلت بیرون آورده و موفقیت هر کدام از موجودات را به درستی نشان داده و حقایق امور را آشکار ساخته است» برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته تا مردم به انجام آنها تشویق و ترغیب شوند، مانند از جمله قسم «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (قسم به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند!).

از جانب دیگر، سوگندهای قرآن عالی‌ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوششها و دقتها درهای علوم و دانشها را بسوی جامعه انسانی بگشایند. و بقول طنطاوی «سوگندهای قرآن کلید دانشها است» (الجواهر طنطاوی، جلد 25، صفحه 258 به نقل از سوگندهای قرآن ابوالقاسم رزاقی)

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (2) (وقسم به اسب‌هایی که (در اثر اصطکاک سم‌شان با سنگ‌ها) جرقه (آتش) ایجاد کردند).

«فَالْمَغِيرَاتِ صَبْحًا» (3) (باز قسم به اسب‌های که در صبحگاهان (بر دشمن) یورش برند).

«فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا» (4) (پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیرند).

«فَوْسَطُنَّ بِهِ جَمْعًا» (5) (آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آنها را محاصره کننده)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (6) (محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است).

«کنود»: حضرت حسن بصری در معنای کنود می‌فرماید: کنود عبارت از شخصی است که مصایب را به یاد آورده و نعمت‌ها را فراموش می‌کند.

ابوبکر واسطی فرموده است: کسی که نعمت‌های الله را در نافرمانی او صرف کند، کنود است.

ترمذی فرموده است کسی که به نعمت بنگرد و به منعم نعمت دهنده ننگرد او کنود است، ما حصل این قول ناسپاس است. که در فوق این کلمه ناسپاس ترجمه شد.

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» (7) (و همانا خود انسان نیز بر این گواه است).

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (8) (و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد).

سوره العاديات

در آیات متذکره هشت گانه فوق نقاط ذیل را میتوان برجسته ساخت:

- پنج قسم به حرف (ف) با هم مرتبط شده که نشان می دهد همه از جنس واحد و یکسان اند . یعنی همین دوندگان اند که با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه های شان بیرون میدهند که دال بر شدت دوش آنها ست و همینها اند که چون سم شان باسنگی اصابت می کند ، جرقه های آتش می افروزند و همینها اند که برای غارت صبحگاهان ، بکار گرفته شده اند و همین ها اند که در اثنای دوش تند و تیز شان ، گرد و غبار بر انگیزته اند و همینها اند که در صف مقابل رخنه نموده شق اجرا کرده اند.

از چگونگی بیان بوضوح معلوم می شود که هدف از این دوندگان تند و تیز فقط اسپ های می باشد ، این صفات بر هیچ دوندگان دیگری جز اسپ ها صدق نمی کند.

- جواب قسم ها فوق این است « بی گمان که انسان در برابر پروردگارش خیلی ناسپاس است ؟ (تفسیر جلوه های از اسرار قرآن)

در قرآن عظیم الشان در بسیاری از آیات صفات برخی از بندگان ناسپاس را بیان میکند که در هنگام مصیبت به یاد خدا مشغول می گردد ، وبه الله روی می آورد، ولی هنگام رفاه و نعمت و یا پس از رفع مصیبت و نعمت، از الله روی میگردانند، و او را به فراموشی می سپارند.

قرآن عظیم الشان در (آیات 63- 64 سوره الانعام) می فرماید: « قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ » (بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی میبخشد؟ درحالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی میخوانید؛ (و میگویید:) اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی میبخشد، از شکرگزاران خواهیم بود * بگو: «خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید! (و راه کفر می پوید).

همچنان می فرماید: « وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّهِ مَسَّهُ كَذَلِكِ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (سوره یونس: 12) (هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، میخواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی کنند!).

- « فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ » (سوره الفجر: 16-15)

(اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید پروردگارم مرا خوار کرده است).

- « فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (سوره الزمر: 49)

سوره العاديات

(هنگامي که انسان را زياني رسد، ما را (براي حلّ مشکلش) مي خواند؛ سپس هنگامي که از جانب خود به او نعمتي دهيم، مي گويد: «اين نعمت را بخاطر کارداني خودم به من داده اند»؛ ولي اين وسيله آزمائش (آنها) است، اما بيشرشان نمي دانند)
- « وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ » (سوره التوبه: 75-76).

(بعضي از آنها با خدا پيمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزي دهد، قطعاً صدقه خواهيم داد و از صالحان (و شاکران) خواهيم بود * اما هنگامي که خدا از فضل خود به آنها بخشيد، بخل ورزیدند و سرپيچي کردند و روي برتافتند).
پروردگار با عظمت به همچو اشخاص ناسپاس و کافر با تمام صراحت مي فرمايد که : که روز باپرس آمدني است ، قيامت بر پا خواهد شد و آنچه در قبر ها خفته اند ، بر انگيخته خواهند شد و به آنچه در سينه ها ست ، رسيدگي خواهد شد ، اينها در برابر پروردگارش خواهد ايستاد ، و خواهد دانست که پروردگارش آنروزي ، بيش از هر کس ديگري ، از حال او باخبرتر است، ميداند چه ناسپاسي کرده است ، و ميداند که مستحق چه پاداشيست .
- « وَلَئِنْ أَدْقَاتَهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ » (سوره فصلت: 50). (و هرگاه او را رحمتي از سوي خود بعد از ناراحتي که به او رسیده بچشانيم مي گويد: «اين بخاطر شايستگي و استحقاق من بوده، و گمان نمي کنم قيامت برپا شود؛ و (بفرض که قيامتي باشد)، هرگاه بسوي پروردگارم بازگردانده شوم، براي من نزد او پاداشهاي نيك است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (بزودي) آگاه خواهيم کرد و از عذاب شديد به آنها مي چشانيم).

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (9) (آيا او نمي داند که چون آنچه در گورهاست، (همه زنده و) برانگيخته شوند؟)

«وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (10) (و آنچه در سينه هاست (همه) آشکار گردد).
«إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (11) (يقيناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آنها گاملاً آگاه است). انسان بايد بداند که همچو روز باپرس و محاکمه و محاسبه حتماً آمدني است ، که اسرار دل ها و عزايم پنهان در سينه بر ملا مي شود ، اگر او بر ناسپاس خویش اعتراف نکند ، و تجديد نظر ننمايد ، و در پي جبران نرود ، در روز قيامت با پروردگار علیم و آگاهی مواجه خواهد .

ترس و خوف از الله:

در بدو بايد گفت که ما چرا از الله مهربان خویش بترسيم ؟ الله کمال و جمال مطلق و شايسته ترين موجودی است که انسان بايد به او محبت بورزد، و او را دوست داشته باشد .
منشأ و سرچشمه ترس انسان از الله را مي توان در دو چيز خلاصه نمود :

1- گاهی ترس انسان به خاطر وظايف و مسئوليت هايی است که بر دوش دارد و ممکن است در انجام آن کوتاهی نمايد، در نتيجه در محکمه عدل الهی نتواند از عهده جواب آن برآيد و به خاطر کوتاهی در انجام وظيفه و يا عدم رعايت حقوق ديگران مجازات شود و يا مقامش نزد محبوب کم گردد . ترس از گناهان خود است .

2- گاهی ترس به خاطر درك عظمت مقام، و توجه به وجود بی انتها و پرمهابت

سوره العاديات

پروردگار است. گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. دیدار کننده گاهی چنان تحت تأثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد که احساس وحشت درون قلب خویش می‌نماید، تا آن جا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند، حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌کند، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است. این نوع ترس بازتاب و عکس‌العمل درك عظمت است. این حالت جز برای کسانی که واقف به عظمت ذات پاك و مقام کبریایی پروردگارند و لذت قرب او را چشیده‌اند، حاصل نمی‌شود. قرآن مجید این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه دانسته: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر آیه 28)؛ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او خشیت دارند». این نوع ترس مولود سیر آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت و حکمت پروردگار است.

ترس از الله چه به معنای اول و چه به معنای دوم باشد مهم ترین عامل ذکر و توجه مطلق نسبت به خداوند و دستور و جایگاه او و امور مرتبط با این حقایق در وجود انسان است. به همین جهت مقام خشیت و خوف الهی یکی از ارزشمندترین جلوه های مقابله با غفلت ها و انحرافات و لغزش های دنیوی است. در عین حال خوف و خشیت به همراه درك حقیقت آن، لذتی درونی و معنوی را در وجود انسان متجلی می‌سازد. لذت همراه با این ترس همانند لذت حضور در برابر بزرگ ترین شخصیت عالم است که در عین فشار، مقام حضور و اضطراب ناشی از آن هیچ گاه از یاد فرد خارج نشده، همواره به عنوان زیباترین لحظه زندگی او به یاد خواهد ماند؛ نه تنها خوف و خشیت مذموم و ناراحت کننده و نشان سرخوردگی و دوری نیست بلکه عامل نزدیکی، محبت بیشتر و تضمین کننده سعادت و رستگاری در آخرت و نجات از هراس آینده نزدیک است. اگر انسانی در مقابل عظمت و بزرگی خدا از يك سو و کوتاهی‌ها و گناهان خود از سوی دیگر، به خشیت الهی نرسید و خضوع و خوف به معنای درست کلمه در وجود او حاکم نشد، به دنبال برطرف کردن کاستی‌ها و توبه نخواهد رفت. در قیامت در شرایطی نابسامان و بسیار خوفناك قرار خواهد گرفت که هول و هراس آن هزاران بار بیش از خوف و خشیت در برابر خداوند است.

لغتنامه:

« الْعَادِيَاتِ »: جمع عَادِيَةٍ، اسبان تازنده. مراد هر مرکب و وسیله‌ای است که در راه یزدان و برای اجرا فرمان او مورد استفاده قرار گیرد.
« ضَبْحًا »: صدای نفس اسبان به هنگام دویدن.
« الْمُؤْرِيَاتِ »: جمع مُورِيَةٍ، آتش افروزندگان با چخماق. مراد تولیدکنندگان جرقه‌ها است.
« قَدْحًا »: زدن سنگ چخماق به یکدیگر برای تولید جرقه. در اینجا به معنی اسم فاعل یعنی (قَادِحَاتِ) و حال است. مراد زندگان سمهای پا بر سنگهای زمین است.
« الْمُغِيرَاتِ »: جمع مُغِيرَةٍ، یورش برندگان. هجوم‌کنندگان.
« صُبْحًا »: بامدادان. مفعول‌فیه است. آن را در معنی اسم فاعل، یعنی (مُصْبِحَاتِ) نیز دانسته و حال بشمار آورده‌اند.

سوره العاديات

« أَتَزَنَ » : برانگیختند . برپا کردند . باب افعال و از مصدر (إِثَارَةٌ) و از ماده (ثور) است (مراجعه شودسوره : بقره / 71 ، سوره روم / 9 و 48 ، سوره فاطر / 9) .
« وَسَطَنَ » : به وسط رفتند . به میانه دویدند .
« الْإِنْسَانَ » : مراد انسانی است که در پرتو معارف الهی تربیت نیافته است و تعلیمات انبیاء بر دلش نتافته است ، و خویشتن را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است .
« كُتُوذٌ » : کفران نعمت‌کننده . ناسپاس . حق‌ناشناس .
« بُعِثَرَ » : بیرون آورده شد و زنده گردید (سوره: انفطار / 4) .
« حُصِّلَ » : به دست آورده شد . جمع گردید . (مواخذ : تفسیر نور)

جهاد و مهاجرت:

در حدیثی آمده است « لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد، ونية وإذا استنفرتم فانفروا » یعنی: « بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیت باقیست، و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید » بخاری (2783)، و مسلم (1353).
قبل از همه باید این حدیث را پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آنکه مکه را فتح کردند فرموده است. مکه قبل از فتح بعنوان سرزمین و دیار شرک محسوب می شد که مسلمانان از آنجا به سوی مدینه و به سوی الله و رسولش هجرت می کردند، وقتی که آنجا فتح گردید، از آن پس هجرت از آنجا مشروع نیست، زیرا دیگر به دیار و بلاد اسلام تبدیل شده و لهذا هجرت از مکه به جای دیگر ساقط شد.
با این وجود هجرت کردن از بلاد شرک تا روز قیامت باقی و پابرجاست، و نفی از هجرت در این حدیث تنها مخصوص هجرت از مکه است.
و اینکه فرمودند : « اما جهاد و نیت باقیست »، یعنی چیزی که بعد از فتح مکه برای مردم آنجا هنوز باقی مانده؛ جهاد کردن است البته اگر برایشان ممکن بود، و یا نیت رفتن به جهاد اگر برایشان امکان رفتن نباشد، لذا فرمودند : « ولكن جهاد و نية » یعنی جهاد در راه خدا و نیت خالصانه، بگونه ای که قصد مسلمان از جهادش برای پیروزی و سربلندی دین خداوند باشد.

و اما آنجا که فرمودند: « و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید »، یعنی هرگاه ولی امر شما را برای رفتن به جهاد در راه خدا مطالبه کرد، بر شما واجب است که به جهاد بروید، به دلیل فرموده باری تعالی : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْرَةِ إِنَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (سوره توبه 38-39). یعنی : ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا بیرون روید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خشنودید؟ متاع این جهان در برابر متاع آن جهان، چیز کمی بیش نیست. اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمایند (و پاسخگوی فرمان خداوند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می‌نمایند) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید و

سوره العاديات

خدا بر هر چیزی توانا است». (مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين (439/25)).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست :

- معلومات مؤجز
- وجه تسميه
- اسباب نزول
- محتوا سوره
- معناى مختصر
- ترجمه و تفسیر مؤجز
- ترس و خوف از الله
- لغتنامه
- جهاد و مهاجرت

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن / سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری